

اسناد تاریخی

درباره روابط سیاسی

شاه عباس با شاهان قطب شاهی

دکتر نذیر احمد

رئیس قسمت فارسی دانشگاه اسلامی علیگر هند

شاه عباس کبیر (م : ۱۰۳۸ هـ) از آغاز دوره پادشاهی خود با شاهان دکن (هند) که عبارتند از سلاطین عادلشاهی در بیجاپور و قطب شاهی در گلکنده و نظام شاهی در احمد نگر ، روابط دوستانه و مخلصانه داشت . از آنجمله مخصوصاً سلاطین قطب شاهی پیروان و سبائغان مذهب شیعه بودند ، و بهمین علت شاه ایران با ایشان توجه خاصی می داشت و بطریق دوستی و یگانگی می رفت ، و در میان شاهان صفویه و قطب شاهی همواره ایلیچیان آمد و شد می نمودند و همراه ایشان بعلاوه تحف و هدایا نامه هائی که بشعرا خلاص و دوستی میبود فرستاده می شد . اگر چه بعضی نامه ها و گزارشهای روابط سیاسی در کتابهای تاریخ وجود دارد اما آن برای تنظیم و ترتیب تاریخ روابط سیاسی میان کشورهای ایرای و هند نا کافی است . اخیراً بعضی نامه های شاه عباس و سلاطین قطب شاهی در میان مجموعه های مکتوبات کشف

شده و از روی آنها مقاله کوچکی در باره روابط سیاسی و سفارتی ایران با هند نوشته میشود .

در میان شاهان قطب شاهیه شاه عباس با سه تن از سلاطین خانواده قطب شاهیه اعنی محمد نلی قطب شاه (۹۷۸ - ۱۰۲۰) و محمد قطب شاه (۱۰۲۰ - ۱۰۲۵) و عبدالله قطب شاه (فقط دو سال اول) معاصر بود و بنابر روابط سیاسی میان شاه عباس و همین سه پادشاه مورد گفتگوی بنده قرار خواهد گرفت .

ظاهراً نخستین سفیری که شاه عباس بدکن فرستاد اسد بیگ کرگیراق تبریزی بود که بنا بر گفته اسکندر بیگ منشی در عالم آرای عباسی در سال ۱۰۰۵ هـ . پس از چند سال اقامت در هند به ایران بازگردید و پیشکشهای لایق از نظر شاه عباس گذارانیید . اسکندر منشی می نگارد :

« و در آن خطه فردوس نشان (اصفهان) یک یک از ایلچیان که با طرف فرستاده شده بود آمده بعز عتبه بوسی مشرف می شدند ، و یکی از ایشان اسد بیگ کرگیراق تبریزی است که چند سال قبل از این به رسم رسالت نزد سلاطین عظام هند دکن رفته بود . در این سال مراجعت نموده بارخانهها از اجناس و امتعه هند آورده پیشکشهای لایق گذرانیید^۲ . »

۱ عالم آرای عباسی، چاپ تهران، ج ۱ ص ۵۲۹ .

۲- رک ایضاً ص ۳۰۴ . جمیع کرگیراقان امراء و ارکان دولت که در

کاشان بارخانههای ایشان متصرف شد .

غیر از این هیچ اطلاعی دربارهٔ سفیر مزبور در دست نیست و حتی هیچیک از نامه‌هایی که شاه ایران فرستاده بود یا آنچه شاهان دکن بجوابها نوشته بودند، بدست نمی‌آید.

در تاریخ قطب شاهی^۱ که از منابع مهم خانوادهٔ قطب شاهیه است مذکور است^۲ که در سال ۱۰۱۲ هـ. شاه عباس اغوریو^۳ سلطان سفیر خود را بدرگاه محمد قلی قطب شاه به گلکنده فرستاده. نویسندهٔ تاریخ حدیقه العالم^۴ این قول را مورد تأیید قرار می‌دهد. مؤلف تاریخ قطب شاهی می‌نویسد:

ذکر آمدن اغرلو سلطان از جانب شاه عالم

بر سر رسالت پناه ابو المنصور شاه عباس

«بر ضمیر ارباب خبرت پوشیده نماند که چون خاقان زمان را اخلص

۱- نام اصلی این کتاب تاریخ سلطان محمد قطب شاه است، در ۱۰۲۳ تألیف شده، اما نام نویسنده معلوم نیست. برای اطلاعات بیشتری رک: استوری بیرستن لترچیور: ۲ ص ۷۴۷. عکس نسخهٔ دیوان هند (لندن) شمارهٔ ۴۵۲ مورد استفادهٔ بنده قرار گرفته است.

۲- ورق ۲۳۹-۲۴۱.

۳- اغرلو سلطان نیز تلفظ می‌شود.

۴- تألیف میر عالم، چاپ حیدرآباد، ۱۳۰۹ هـ.

۵- نویسندهٔ حدیقه العالم بعضی جملات را حذف نموده مندرجات تاریخ مزبور را عیناً نقل نموده است، رک: حدیقه العالم ص ۳۴۵-۲۴۶.

و اعتقاد ارثی بدودمان صفوی روز بروز در تزیید و تصاعف بود از جانب صاحبقران مظفر لوا و زبده دودمان آل عبا الممدوح بلسان الحجتة والناس ابوالمظفر شاه عباس نیز قواعد محبت و وفاق بنحوی استحکام یافته بود که بافساد اهل حسد بهیچ وجه خللی به بنیان آن راه نمیتوانست یافت ، و از فرط دوستی و محبتی که بان زبیده سریر سلطنت را بخاقان زمان بود امارت پناه اغرلو سلطان را که در سلک معتمدان و مقربان آستان انتظام داشته بتاریخ سنه اثنی عشر و الف بجهت ازدیاد اظهار وداد و استحکام مبانی اتحاد روانه این درگاه گردانید و امارت پناه مذکور چون بحر ظلماتی را طی نموده به بندر گووه رسید و منهیان خبر آمدن او را معروض پایه سریر گردانیدند خاقان زمان موردش را گرم دانسته سیادت پناه امیر ضیاء الدین محمد نیشابوری را که بوفور خرد و لطافت طبع آراسته بود با تشریفات شاهانه و مدد خرج لایق بجهت رعایت عزت و آوردن امارت پناه مشارالیه ، به بندر گووه فرستاد و سیادت پناه مذکور بعد از ملاقات و تقدیم شرایط تعظیم و تکریم با تفاق اغرلو سلطان متوجه درگاه عالی گردیده در هر منزل و مقام وظایف خدمت و مراسم ضیانت بظهور رسانید ، و بعد از وصول بسرحدمالک محروسه حقیقت را معروض گردانیده از درگاه جهان پناه امرا و خوانین و اکابر و اعیان باستقبال مقرر گردانیدند و در هر منزل خوان بعم زیاد از چون و چند کشیده چون بنزدیک دارالسلطنت رسیدند موکب جاه و جلال رایات اقبال افراشته در کاله چبوتره محمد نگر خاقان زمان امارت پناه اغرلو سلطان را بشرف ملاقات معزز و ارجمند گردانیده ، ر اغرلو سلطان از جانب اعلی

حضرت اظهار مؤالفت و مصادقت بیش از پیش نموده مکتوبی که مضمون بلاغت مشحونش میثی بر اظهار صدق و صفا و نهایت مهر و وفا بود گذرانیده انواع شادمانی و سرور و اقسام بهجت و حضور روی نمود... و تحف و هدایای لایقه را که از آنجمله تاج عزت و اقبال مشحون بلالی آبدار بود با کمر خنجر مرصع مکمل بجواهر نفیس و چهل سراسب عربی نژاد با زین و لجام مرصع و عنانهای زربفت و سوازی پانصد توپ مخمل و اطلس فرنگی و زربفت الوان خوش قماش نفیس و دوازده جفت قالسی کرمانی و جوشفانی دوازده ذرعی و دیگر تحف هدایای ایران که قلم دوزبان از توصیف آن عاجز است، بنظر اشرف در آورده بتشریفات خاص و نوازش و سراحم پادشاهانه اختصاص یافت، و صد نفر از غازیان عظام که رفیق اغرلو سلطان بودند بخلاع فاخره سر افراز گردیده منازل نزه و دلگشا بجهت او و اتباعش مقرر گشت.

و مدت شش سال بواسطه فتنه و آشوب سپاه مغول که در ممالک دکن بهم رسیده بود رضای مراجعت اغرلو سلطان در توقف افتاده هر سال دو هزار تومان خارج انعامات به مشارالیه عاید می گردد. و قبل از رضای او حاجی قنبرعلی را که از معتمدان درگاه بود با تحف و هدایای لایقه از جواهر آبدار و امتعه نفیسه هند که درخور چنان پادشاهی باشد، بجهت عرض و تجدید مراسم اخلاص روانه سده عرش فرسا نموده، بعد از آن مهدی قلبی سلطان طالش را که از از مقربان درگاه بود در موافقت ایالت پناه اغرلو سلطان با تحف لایقه و انواع مرصع آلات مشحون بجواهر نفیسه و اقمشه ستین (?) که مدت پنج

سال کار فرمایان درگاه بسر انجام آن اشتغال داشتند بجانب عراق روانه فرمود^۱.

خوشبختانه نامه ای که محمد قلی قطب شاه بتوسط سفیر خود بنام مهدی قلی سلطان طالش فرستاده بود شامل مجموعه مکاتیب^۲ زمانه سلاطین صفویه است که نسخه منحصر بقرآن در کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن مضبوط است. در این نامه سفارت اغرلوسلطان تذکر داده شده است. بنابراین از اوضح واضحاتست که این نامه در جواب نامه شاه عباس می باشد که اغربو سلطان برای برای محمد قلی قطبشاه آورده بود و الان اثری از آن پیدا نیست. در این مورد بعضی امور که از تاریخ

۱- در حدیقه العالم متعاقباً آمده: صاحب تاریخ فرشته می گوید از جمله عنایات یزدانی که شامل حال آن شهریار محب اهل بیت اطهار یعنی شاه گیتی پناه سلطان محمد قلی قطب شاه شده، اینست که از آن زمان که خورشید اسلام از افق هندوستان طالع گشته هیچیک از سلاطین سابق و لایق آن دیار را نسبت و ملت با پادشاهان عظیم ایشان صورت نه بسته و در این عصر بیمنت اثر شهنشاه قباد بخت و چمشید تخت شاه عباس پادشاه ایران یکی از معتمدان درگاه. خود را بدکن فرستاده پیغام خراستگاری محذوره مخدرات عصمت یعنی دختر سلطان محمد قلی... جهت یکی از اولاد ایجاد خود داده. چون آن خسرو زمان اخلاص و اعتقاد موروثی بدودمان عالیشان صفوی داشت، قبول نموده در صدد آن شد که آن عقیقه سعادت مند را بروش سلاطین کاسکار روانه ایران سازد.

قطب شاهی و نامه مزبور روشن می شود بقرار زیر است :

۱- اغرلو سلطان در نزدیکی ۱۸. ۱. ۵۱۰ هـ. بایران باز گردید. بعلمت اینکه تاریخ ورودش ۱۲. ۱. ۵۱۰ هـ. و مدت اقامتش در هند هشت سال است.

۲- در این نامه در باره دست اندازیهای سپاه مغول صراحة هیچ چیزی گفته نشده ، ممکنست شفاهاً بایلچیان گفته شده باشد. اما در نامه دیگری^۱ که سفیر محمد قلی قطیشاه بنام قاضی مصطفی پیش شاه عباس متعاقباً برده ، اشاره ایست بشورشها در مملکت خود و منظورش همان شورشها باشد که بواسطه سپاه مغول در وجود آمده بود.

۳- اغرلو سلطان یکی از امرای ممتاز^۲ در گاه شاه عباس بوده ولی در تاریخهای سیاسی ایران ذکرى از او نشده است. اما مهدی قلی سلطان طالبش^۳ یکی از امرای مخصوص در گاه صفویه^۴ بوده است ؛ و از عالم آرای عباسی است معلوم می شود که پدرش حمزه سلطان در دوره

۱- این نامه نیز در مکاتیب زمانه سلاطین صفویه شاملست.

۲- در نامه مزبور نامش اغورلو بیگ یوزباشی درج شده است. یوزباشی گری در دوره صفویه نام منصبی یا پایه ای بوده ، رك : عالم آرای ص ۷۷۴ : گروه انبوه از امرا و یوزباشیان و قورچیان و غلامان و یساولان و ملازمان خاصه الخ ؛ نیز ببیند ایضاً ص ۱۰۱ ، ۱۴۱ ، ۲۷۵ ، ۳۶۸ و غیر آنها.

۳- برای پایه خانی و سلطانی رك : عالم آرای ص ۱۰۸۸.

۴- برای اطلاع بیشتری در باره خانواده طالبش رك : عالم آرای ص

شاه اسماعیل یکی از مخصوصان بارگاه بود .
 و از نامه سلطان محمد قلی واضح می شود که مهدی قلی سلطان
 پس از چندی عازم گلکنده شده در درگاه قطبشاه معزز و محترم شده و
 بالاخره مقرب و معتمد سلطان ایران گردیده .

۴- از همین نامه روشن است که پادشاه گلکنده بسفیر شاه عباس
 اجازه مراجعت بایران نداد و شش سال در درگاه خود نگاهداشت .
 بنابراین شاه ایران نامه ای برای مراجعت سفیر ایران بازفرستاد و در نتیجه
 آن سلطان محمد قلی اغرلوسلطان را بزودی بازپس نمود .

۵- نامه ای که سلطان قلی قطبشاه بدست مهدی قلی سلطان روانه
 نمود از جهاتی مهم است و ظاهراً نامه نخستین است که در این مورد
 نوشته شده بود . چون نسخه ای که شامل این نامه است منحصر بفرد
 است ، بعضی اجزای آن نامه ذیلاً نقل می شود :

« بعد از تمهید شکر و سپاس حضرت احدیت و تقبیل تراب آستان
 هما آشیان بلب ادب و ارادت نگاشته لوح عرض بندگان عالی مکان نواب
 کامیاب سپهر رکاب عالمیان مآب ، شهنشاه عالم ، فرمانروای اعظم
 اعدل و افضل و اکمل سلاطین عدالت آیین ، ابهت و نصفت
 اساس ، السلطان بن السلطان بن السلطان . . . ابوالمظفر شاه عباس
 خلدالله تعالی آثار خلافته فی الشهور و السنین و نور شمس معدلته
 فی السموات و الارضین می گرداند که بنا بر سنایت اخلاص واردات
 موروثی که این هواه خواه . . . را بان درگاه دین و دنیا پناه ثابت و
 راسخ است ، الحمدالله والمنة که همیشه آثار عنایت و مرحمت شاهانه

و نوازش و مکرمت خسروانه شامل حال این مخلص قدیم و مرید مستقیم بود، و از جمله آثار معنی مذکور است که امارت و شوکت دستگاه، مکرمت و حشمت انتباه، محمدمت آثار، خجسته اطوار فایق الاقران، لایق صنوف العدالة الاحسان اغورلویبیک یوزباشی غلام خاصه شریفه زاد توفیقه و عزه را به این جانب فرستاده بودند و بمقتضای رسول الجیب جیب مقدم شریف مشارالیه را در همه باب سبب یمن و برکت و متضمن بهجت و سعادت دانسته نهایت مسرور و خوشحال از این رهگذر بوده، و از اینجهت در فرستادن امارت پناه مشارالیه بان درگاه عالی مسارعت مرضی خاطر اخلاص ناظر ننموده تجویز مکنی بقدر واقع شد. چون در این ولا فرمان واجب الانرعان که در باب طلب مشارالیه عز صدور یافته بود، شرف ورود یافت، امتثال لازم نمود و جهت رفاقت مشارالیه و رسانیدن اخلاص نامه اینجالت ایالت ایاب. رفعت انتساب مهدی قلی سلطان را که بواسطه نسبت این دولتخواه بان دودمان عالی مکان، سمت چاکری اینجانب اختیار کرده، مقرر نمودیم که... ایالت ایاب می الیه غیر تا در آنجا باشد بذکر ارادت و هواخواهی این محب مستقیم گردد.

جهان پناها ! فلک بارگها چون احوال این جانب که دران ابواب عرضداشت منظویست... ایالت و امارت انتسابان موسی الیها از همه احوال اطلاع تمام دارند، بنا برین اکثر احوال بتقریر موسی الیها مرجوع می گردد، و استدعا از مکارم شاهانه و مراحم خسروانه

آنکه در هر باب این محب را از خود دانسته با ارسال افتخار نامه جات عالیه و رجوع بعضی خدمات سبب زیادتی ارادت و بهجت باشند ، و بعضی امور که بتقریر عرضداشت ایالت دستگاه مهدی قلی سلطان نیز مرجوعست امید که آثار عنایت در آن باب بیشتر بظهور رسد .

... زیاده ترك ادب نموده باعد اختتام می رود .

سروراعالم مدارا داورا دین پرورا

تا بود نام و نشان از سروری و داوری

باد هر ساعت ترا از بخت و اقبال بلند

داوری برداوری و سروری بر سروری

پس از چند ماه محمد قلی قطب شاه نامه دیگری بنام شاه عباس همراه سفیر خود بنام قاضی مصطفی روانه درگاه شاه ایران نمود . قاضی مذکور اولاً یکی از وابستگان دربار صفویه بوده و بعد از آن بدرگاه قطب شاهیمه متوسل شده ، اما هیچیک از تاریخهائی که مورد استفاده بنده قرار گرفته شامل احوال قاضی مصطفی نباشد .

اگرچه در نامه متذکر الصدر تاریخ مندرج نیست اما تاریخ

نوشته شدن نامه در میان ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ هجرت می باشد به قرینه های ذیل :

۱- برای همراهی اغورلوسلطان ، مهدی قلی سلطان سفیر گولکنده

در ۱۰۱۸ هجری منتخب شده ، و این واضحست که قاضی مصطفی پس از مهدی قلی روانه ایران شده باشد یعنی پس از ۱۰۱۸ ه .

۲- محمد قلی قطب شاه در ۱۰۲۰ ه فوت شده بود و بگفته اسکندر منشی در عالم آرای عباسی^۲ در موقع درگذشت قطب شاه ایلچیان گلکنده و دیگر سلاطین دکن در ایران موجود بودند . بنابراین قاضی مصطفی اقلاباً یک سال پیش یعنی قبل ۱۰۱۹ هجری عازم ایران شده باشد تا ۱۰۲۰ ه در ایران موجود باشد .

نامه محمد قلی قطبشاه که با قاضی مصطفی فرستاده شد فقط شامل مجموعه ایست^۳ که نسخه از آن منحصر بفرد است ، بهمین علت بعضی مندرجات آن ذیلاً درج میشود :

« همیشه لمعات آفتاب عالمتاب دولت بیروزال و رشحات محراب شاداب دولت و اقبال بسان اشاعت انوار و افاضت اقطار همت عالی نهمت اعلی حضرت گردون رفعت قمر طلعت آفتاب حاجت . . . فرازنده اعلام دین و دولت ، فروزنده رخسار ملک و ملت ، قوت بازوی مسلمانی

۱- در همین سال جهانگیر پسر خود پرویز را بجهت تسخیر دکن فرستاده بود (تاریخ قطب شاهی ورق ۲۲۸) ؛ و در همین سال ابراهیم عادل شاه شاه خلیل الله خوشنویس را پیششاه عباس روانه نمود (رك : نذر ذاکر ۱۹۶۸ .

۲- ص ۸۶۶ .

۳- مجموعه مکاتیب زمانه سلاطین صفویه نسخه آصفیه حیدر آباد ،

دکن .

فروغ باصره جهانبانی خورشید درخشان سپهر گیتی ستانی ماه تابان آسمان
صاحبقرانی :

آنکه نایبای مادرزاد اگر حاضر شود

در جبین عالم آرایش ببیند سروری

در پناه سده جاه رعیت پرورش

بر عقاب آسمان فرمان دهد کبک دری

هم نبوت در نسب هم پادشاهی در حسب

کو سلیمان تا در انگشتش کند انگشتری^۱

.... عالم پناهی ظل الهی السطان بن السطان السلطان بن

السلطان . . . ابوالمظفر ابوالمنصور شاه عباس بهادر لازالت رایات

سلطنته مرفوعة الی قم السماک و آیات شوکتہ و معدلتہ مرقومۃ علی

صفحات الافلاک در فضای جهان ظاهرو باهر و متقاطرو

متواتر باو . . .

بعد از طی مقدمات اخلاص و ارادت قدیم قویمه بان آستان

قویم البینان . . . معروض رأی غرای عالم آرا و مرفوع ضمیر خورشیدتنویر

می گرداند که بنابر نسبتهای قدیم مستقیم همیشه پیشنهاد همت و منظور

نظر بصیرت چنان بود که جام جهان نمای اخلاص و ارادت خود را از

برکات فیوض نظر عالی منظر آن اعلی حضرت جمجاهی . . . رشک خورشید

انور و غیرت چشمه کوثر گرداند ، و غبار آن درگاه گیتی پناه را پیرایه

جمله سعادات دنیویه و برکات اخرویه خود سازد ، و چون این مطلب
اعلی و مقصد اقصی را در عالم ظاهر موانع و صوارف بسیار است ، بنابراین
بارسال رسل تجویز گستاخی نموده توجهات خاطر خورشید مظاهر را در
ضمن رسایل مذکوره مستدعی و امیدوار است

دین پناها ! سلاطین امید گاهها ! چون احوال خیر مال این
حدود چنانکه از ایلچیان آن درگاه خبلیق پناه و مترددین آن ممالک
محرومه بمسامع عالییه رسیده خواهد بود چند سال متوالی است که بواسطه
اهل طغیان و فساد نهایت تشویش و اختلال دارد ، بر وجهی که ذکر
شده ای از آن موجب آنست که گرد کدورت تمام از این رهگذر بنا بر
نسبتهای دینییه و دنیویه که این عبد مسعود را از قدیم بآن دودمان
قوم البنیان ثابت و راسخ است بنظر قدسی مظاهر . . . راه یابد ، بنابراین
ترك تطویل و تفصیل در ابواب مذکوره اولی دانسته استدعا میرود که
توجهات خاطر ملکوت ناظر بیشتر از پیشتر بتفقد احوال این محب باخلاص
کوشند که از اندک توجه آن دین و دنیا پناه امید است که ان شاء الله
تعالی و تقدس . . . بلیات مذکوره باحسن توجهی مرتفع گردد :

گر هوای لطف او بر آتش دوزخ وزد

دل و چرخ از دوزخ آب زمزم و کوثر کشد

و رسموم قهر تو بر آب دریا بگذرد

جاودان از قعر دریا باد خاکستر کشد

چون در همه باب دست اعتصام بحبل المتین ولایت ز امامت تشبث

و استحکام دارد امید که از میاسن توجهات آن زبده خاندان ولایت

واطن ملکوت موطن حضرات چهارده معصوم علیهم افضل الصلوات و
واکمل التحیات در هر باب امداد و اعانت نماید چون بعضی احوال
بر بعضی اعزه کرام آنجائی که بسلسله این مخلص متخصص رابطه و
نسبت قدیم دارند بوسیله سیادت مآب مرتضوی انتساب فضیلت دستگاه
شریعت انبیا عمده السادات الاتقیاء قاضی مصطفی که نسبت بندگی
موروث بان آستان عالی شان دارد و این عریضه اخلاص و محبت مصحوب
مشارالیه روانه آن درگاه خلائق پناه است ، امید است که بعرض شرف
تواند رسید ، زیاده مرقوم نگردید . . . »

از تفصیلات بالا روشن می شود که پس از ورود اغرلو سلطان
سفیر شاه عباس در گلکنده محمد قلی قطب شاه سه نامه نزد شاه ایران
فرستاده :

نامه اول همراه قنبر علی خیلی پیش از ۱۰۱۸ درباره عذرانامت
شش ساله اغرلو سلطان در گلکنده .

نامه دوم بدست مهدی قلی سلطان طالش در نزدیکی ۱۰۱۸ در
موقع بازگشت اغربو سلطان بایران .

نامه سوم بدست قاضی مصطفی در میان ۱۰۱۸ پس از مراجعت
اغرلو سلطان .

و چنانکه معلوم است شاه عباس موفق نشد که هیچیک از این
نامه ها را در زندگانی محمد قلی قطبشاه جواب بفرستد ، زیرا همینکه نامه
سومین بخدمت شاه رسید خبر درگذشت سلطان محمد قلی در ۱۰۲۰ هـ .
در رسید .

سلطان محمد قلی قطب شاه و دیگر سلاطین دکن بشاه عباس شکایتی از «اراده فاسد» شاه سلیم نموده بودند و از شاه ایران درخواست نمودند که او دست تعدی سلطان سلیم امپراطور هند را از قلمرو ایشان کوتاه کند و حتی ابراهیم عادلشاه (م : ۱۰۳۷) پادشاه بیجاپور

نوشته :

« اکنون وقت التهاب غضب شاهنشاهیست ، بمجرد آنکه آن شاهنشاه جمعی از غازیان عظام نصرت فرجام را از طرف قندهار روانه فرمایند ، جمعی اهالی و زمینداران آنطرف خصوص دوسه لک افغان که همیشه واقعه طلبند در طریق وقت که بطرف کابل رفته بوده سر راه او گرفته بهزار جرثقیل بطریق انهزام بطرف لاهور آمده تمام آن جماعت بغازیان مظام ملحق گشته سر از ربه اطاعت نخواهند کشید و گنجهای شایگان و باد آورد جواهر بیکران و غیر آن آنچه لایق خزانه عاسره است به اندک فرصتی بتصرف اولیای دولت قاهره خواهد آمد و از این طرف نیز بندگان درگاه با تمام برادران که آنها نیز قدیم الخدمتند . . . باتفاق کمر بندگی استوار نموده تمام ولایات هند باندک مدتی بتصرف غازیان عظام خواهد آمد. »^۱

شاه عباس برگفته عادل شاه عمل نه نمود . اما درخواست شاهان دکن را درباره حد واسطه شدن و دست تعدی جهانگیر را کوتاه کردن

۱- رک : نامه عادل شاه بنام شاه عباس که در ۱۰۱۸ تحریر یافته و بوسیله شاه خلیل ، خوشنویس فرستاده شد ، مجموعه مکاتیب زمانه سلاطین صفویه نسخه آصفیه ص ۴۰۱ تا ۴۰۶ .

پذیرفت و رقعۀ خاصی در این خصوص بخط خود بشاه سلیم فرستاد و مخصوصاً نوشت .

« بجهت خاطر ما بحکام ذوی الاحترام آن ولایت ، خصوصاً عالیجاه محمد قلی قطب شاه که او را باین صداقت آیین اخلاص دیگر است پیوسته خاطر محبت ذخائر متوجه انجام و انتظام احوال اوست ، در مقام عنایت و شفقت در آمده ، جرایم ایشان باستار عفو و اغماض پوشیده آید که هر آینه این معنی موجب آسایش عباد و آرامش بلاد و استرضای خاطر مخلص صادق الورد خواهد بود ، چون غرض سفارش حکام مذکور است یقین که درجۀ قبول خواهد یافت . . . »

پس از این نیز در ضمن نامه دیگری که بمناسبت فتوحات در گرجستان برای جهانگیر فرستاد ، باز نوشت :

« . . . ۲ بر ضمیر آفتاب نظیر مخفی نماند که سابقاً بواسطۀ نسبت محبتی که به مخلص جانی دارند ، کم خدمتی اهل دکن را استدعانموده بود ، و مجدداً التماس می نماید که بجهت خاطر این خیر اندیش تقصیرات و زلات ایشان را بعفو اغماض مقرون فرمایند و اگر من بعد امری که منافی رضای همایون آن دودمان صاحبقران بوده باشد سرزند تنبیه و تادیب ایشان را رجوع باین خیر خواه نمایند تا عالمیان بر صفحه روزگار تذکر این آثار نموده باشند که فیما بین پادشاهان محبت بمرتبه

۱- زندگانی شاه عباس اول ، ج چهارم ص ۱۱۴ .

۲- زندگانی شاه عباس اول ، ج چهارم ص ۱۱۴ .

بوده که بمجرد نامه و پیغامی از گناهان بزرگ و تسخیر بلاد و عظیمه می گذاشته اند. »

جهانگیر خواهش شاه عباس را پذیرفته از تعرض بقلمرو شاهان دکن دست کشید چنانکه اسکندر منشی در عالم آرای عباسی می نگارد:

« . . . چون میانه حضرات پادشاهان دودمان قدس نشان صفویه

و سلسله علیه تیموری همواره طریقه محبت و وداد . . . سرعی و مسلوک

بوده و فیما بین حضرت اعلی شاهی ظل اللهی و حضرت پادشاه و الاجاه

گردون بارگاه سلیم شاه فرمانروای هندوستان زیاده از پدران فردوس

آشیان طریقه مصادقت و دوستی و رابطه الفت و برادری واقع است، نخست

نامه محبت طرازبان حضرت قلمی فرموده سفارش سلاطین دکن فرمودند،

و آنحضرت رضاجوی خاطر اشرف گشته ترک مخاصمت ایشان نمود.

بنابراین در این سال (۳۲ - ۱۰۲۳ هـ) حضرت اعلی حسین بیگ

قبچاجی تبریزی را به رسالت قطب شاه و درویش بیگ مرعشی را به

ایلچیگری نظامشاه و ملک عنبر ، و شاه قلی بیگ زیگ را بسفارت

عادلشاه تعیین فرموده مکاتیب عنایت اسلوب سعادت افزا در قلم آورده

جهت هر یک خلع فاجره لایقه و اسبان و تمسوات راتقه ارسال

داشتند. »^۱

پس از آن نیز همچنان روابط دوستانه میان شاه عباس و سلاطین

دکن برقرار بوده و شاه عباس دربارهٔ ایشان چندین بار بجهانگیر سفارزشها نمود مثلاً :

(۱) در نامه‌ای که بدست شاه قلی بیگ سفیر خود برای جهانگیر فرستاده و نسخهٔ آن شامل مجموعهٔ الاخبار در کتابخانهٔ آصفیه حیدرآباد دکن می‌باشد، از شاه سفارش نموده که او دست از مملکت شاهان دکن کوتاه کند و ایشان بدستور سابق باجگذار باشند. ظاهراً شاه قلی بیگ همان سفیر باشد که همراه سفیر عادلشاهی بنام خلیل الله خوشنویس در ۱۰۲۲ هـ. عازم هند بوده اما برای ۱ ساعت نیک آن سال سفر را ملقی کرده ظاهراً سال آتی یعنی در ۱۰۲۳ هـ بمسافرت هند رفته و بهمین جهت باید تاریخ نامهٔ مزبور را ۱۰۲۳ هـ دانست.

(۲) در نامه‌ای که شاه عباس در سال ۱۰۲۹ هـ بتوسط قاسم بیگ سفیر خود برای جهانگیر فرستاده از امپراطور مغول تشکر نموده که موخر الذکر بنا بر خواهش او ترك ارادهٔ تسخیر دکن نموده ، در بارهٔ این نامه که در کتاب زندگانی شاه عباس اول نقل است^۲ ، پس از آن گفتگو خواهیم کرد.

۱- عالم آرای عباسی ص ۸۶۶ : او (محمدی بیگ) و حسین بیگ هر دو بمقصد شتافتند اما شاه قلی بیگ چند روز بجهت اختیار ساعت در رفتن تأخیر نموده بود و موسم سفر دریا در این سال گذشته نتوانست رفت بنا بر آن میر خلیل خوشنویس ایلچی ابراهیم عادلشاه از شیراز بازگشته به پایهٔ سریر اعلی آمد.

۲- زندگانی شاه عباس، ج ۴ ص ۳۰۲-۳۰۳.

۳) شاه ایران در نامه ای که شامل جامع المراسلات تالیف ابوالقاسم است به امپراطور مغول سفارش نموده که او دست از قلم رود کن کوتاه دارد و نیز علاوه نموده که اگر منظورش توسیع در مملکت وسیع خود باشد او حاضر است که بقدر بقلمروهای شاهان دکن یا زیاده از آن از سلطنت خود واگذار کند. بنابراین اهمیت این نامه بعضی عبارات از آنها ذیلاً ایراد می رود:

«عالم آرزومندی نه آن وسعت گرفته که بقدم بیان طی مسالک آن نموده آید و عرصه نیازمندی نه آن طول و عرض پذیرفته که کمیت قلم در قطع مسافت آن گرهی از دل بگشاید. لاجرم ابواب گفت و شنود آن شگرف مقصود را مسدود داشتن انبساط ندانسته طوطی مقال را در هوای روح آسای محبت و ولا بدینگونه طیران میدهد که سلاطین عظام دکن که اباً عن جد در سلک مطیعان و باجگزاران والای دودمان انتظام دارند از قدیم الایام رابطه ارادت تام و ضابطه محبت بر دوام نسبت به خاندان صفوت و صفا به ثبوت پیوسته و از ابتدای جلوس همایون این نیازمند در گاه الهی بر او رنگ شاهی الی یومنا هذا، احیاء سنت آبا و اجداد را در رعایت قواعد مصادقت و محافظت مراسم مودت باقصی - الغایة کوشیده خلوص عقیدت و حسن ارادت موروثی خود را بوسائل مرغوب بمنصه ظهور رسانیده اند، سابقاً از روی یگانگی و وداد و از کمال یکجهتی و اتحاد بوساطت نامه محبت طراز التماس تقصیر ایشان

شده مبالغه بحدی رفته که اگر فرضاً از ایشان حرکتی نه بر وفق رضای
 آن برگزیده حضرت واجب العطا یا ناشی شده باشد بعفو و اغماض مقرون
 داشته بجهت استرضای خاطر این محب صافی الولاء از جرایم ایشان در
 گذرند ، مضمون آن ملتمس بحسن قبول متلقى شده مکارم پادشاهانه
 شامل حال ایشان گردیده بود ، و شنوده می شود در این ولا مجدداً به
 سلاطین مذکور در مقام بی التفاتی درآمده بعضی از امراء عظام را ناسزد
 ملک ایشان که تا غایت به یمن حمایت و حسن رعایت آباد و بعداد
 والانژادان . . . از حوادث زمان و نوائب دوران مصون و محروس بوده ،
 فرموده اند . چون سلاطین آن مقام دست اعتصام به عروة الوثقی اطاعت و
 فرمانبرداری آن زینت بخش سریر سلطنت و فرمانبرداری مستحکم ساخته
 قدرت و مکنات مخالفت ندارند و موافق عهد قدیم از جاده مستمره انقیاد
 تجاوز نمی توانند نمود ، معهذا بصفه محبت این دودمان بتخصیص این
 مخلص صافی طبیعت که در طریق صداقت اعلی حضرت سکندر منزلت
 بجان و جنان مضایقه ندارد . . . متوقع است که غبار وحشت و آثار
 کراهیت . . . به نسایم رأنت و الطاف حسروانه زایل گردیده تقصیرات
 ایشان بعفو و امتنان مقرون آید تا بر عالمیان ظاهر گردد و سالها بر
 صحیفه روزگار باز گویند که میانه دو پادشاه محبت و اتحاد بمرتبه و
 درجه ای رسیده بود که تمالیک ممالک را بنابر ضوابط ارتباط با یکدیگر
 مضائقه نکرده از جرائم کلی بوسیله نامه و پیغام می گذاشته اند .
 فی الواقع خواه سلاطین دکن با جگزار و مطیع باشند و خواه دیگری
 را باین خدمت مأمور گردانند چه نقص بر ارکان پادشاهی خواهد رسید

و خانواده‌ای چند اگر به یمن توجه و اعانت آن والانژاد بحال خود بوده، دعا گو باشند و مخلص ممنون بشد چه قصور خواهد داشت .
 هر چند همت عالی نهمت سلاطین عظمت نشان خصوصاً دودمان عطوفت و احسان بلندتر از آنست که محقر ولایت سلاطین ملحوظ و منظور بوده باشد ، لیکن اگر مقرر شود که امراء عظام مقابل ملک ایشان بل مضایف آن از ممالک محروسه این محب ضمیمه ممالک فسیح المسالک هند گردانیده بسلاطین مذکور و ملک ایشان تعارض نرسانند ، برعایت یگانگی و نهایت اتحاد محمول افتاده منت تمام بر مخلص خواهند داشت .

« گلستان دولت بی‌زوال بنسایم عنایت حضرت ملک مقال شکفته و خندان باد... »

حسین بیگ تبریزی که بگفته اسکندر منشی^۱ در سال ۲۳-۱۰۲۲ برای تعزیت و تهتیت عازم گلکنده شده بود در باره سفارت او در تاریخ قطب شاهی^۲ و از روایت آن در حدیقه العالم^۳ گزارشی مفصل بقرار زیر است :

« آمدن حسین بیگ تیچاجی باشی^۴ از جانب پادشاه گیتی پناه

۱- عالم آرای عباسی ص ۸۶۶.

۲- ورق ۲۶۷.

۳- ج ۱ ص ۲۶۹.

۴- حدیقه : قبحی باشی.

ابوالنصر شاه عباس پرسم پرسش و تهنیت .
 بر اصحاب خبرت محبوب نماند که چون خبر انتقال غفران پناه
 مسموع اعلی حضرت سلیمان رتبت سکندر حشمت زبده و خلاصه دودمان
 نبوت ابوالفتح شاه عباس رسید بنا بر فرط محبتی که آن زبده اورنگ
 پادشاهی را بدودمان قطبشاهی بود ایالت پناه حسین بیگ تیچاجی را
 که در سلک مقربان آن آستان انتظام داشت بجهت ادای تهنیت با تحف
 و هدایای لایقه روانه این درگاه گردانید و ایالت پناه مشارالیه چون از
 راه هر روز بر مرکبی که در مضمار عریض آب جز بسینه جولان ننماید
 سوار شده بمدد هبوب باد موافق بحر محیط را طی نموده بد بندر دابل
 پیوست و منتهیان خبر و وصول مشارالیه را به بندر مذکور مسموع مقربان
 درگاه گردانیدند . حضرت ظل الهی ورودش را گرامی داشته سیادت پناه
 میر زین العابدین مازندرانی را که بوفور فضل و خرد متصف بود بجهت
 رعایت عزت و طلب او با تشریفات خسروانه و خرج لایق به بندر دابل
 فرستادند و سیادت مومی الیه بعد از وصول و ادای مراسم تعظیم و تکریم
 باتفاق ایالت پناه حسین بیگ روانه درگاه معلی گردیده در هر منزل و
 مقام شرایط خدمت و وظایف ضیافت بتقدیم رسانید . و چون نزدیک
 بسرحد ممالک بحروسه رسید حقیقت را عرضه داشت نموده از درگاه
 جهان پناه عمده الخوانین انبیا قلی خان مجدداً با جمعی از اعیان به
 استقبال مقرر گشته بجانب سرحد متوجه گردیدند و بموجب اشاره مطاعه

در هر منزل خوان نعم و احسان زیاده از حیز شرح و بیان کشیده حسین بیگ و رفقا را باظهار الطاف حضرت ظلال اللمی مفتخر و مباحی گردانیدند چون نزدیک بدار السلطنه رسیدند در کاله چپوتره محمد نگر

بتاریخ شهر رجب ۲ سنه ثلاث و عشرين و الف ایالت پناه مذکور بشرف بساط بوس سرافراز گردیده از جانب اعلی حضرت اشرف السلاطین اظهار محبت و مؤالفت بیش از عدو نهایت نموده مکتوب صداقت اسلوب را با تاج مرصع و لمر شمشیر و کمر خنجر مکمل بجواهر آبدار

و پنجاه سر اسب با دسیر سبک تک . . با زین و نجام مرصع و بلباسهای زرکش و سیصد ثوب زربفت و دیگر تحف و نفایس . . از نظر اشرف گذرانیده بخلاص فاخره و الطاف خسروانه اختصاص یافت . قریب هشتاد نفر از غازیان عظام ده رفیق ایالت پناه مذکور بودند بتشریف شاهانه و انعام سرافراز گردیده منازل عالی وسیع بجهت او و اتباعش مقرر گشت و مدت دو سال و چهار ماه مشارالیه را توقف واقع شده هر سال سوازی بیست هزار هون خارج تشریفات و اسب و فیل و غیره به موسی الله عاید می گردید . و او در اواسط ذی القعدة سنه خمس و عشرين و الف فضیلت ایاب شیخ محمد خاتون را که از عمده مجلسیان و مقربان این درگاه بود با تحف نراوان و مرصع آلات مشحون بجواهر قیمتی واقمشه نفیسه . . برفاقت می الله مقرر نموده چهارده هزار ۳ هون خرج راه به

۱- یعنی گلکنده .

۲- حدیقه : ده رجب .

۳- حدیقه : چهار هزار .

حسین بیگک مرحمت فرموده از راه برهانیپور روانهٔ جانب ایران گردانیدند.»

نامهٔ شاه عباس که برای محمد قطبشاه در بارهٔ تعزیت و پریشش محمد قلی قطبشاه و تهنیت و تبریک بر جلوس محمد قطبشاه نوشته شده در تاریخ قطبشاهی^۱ و حدیقهٔ العالم^۲ در جبهه ، و بنا بر اهمیت ، این نامه عیناً در اینجا نقل می شود :

« عالی حضرت سلطت و معدلت پناه شوکت و عظمت دستگاه ابهت و جلادت انتباه سلطان محمد قطب شاه را تسلیمات عطوفت نشان محبت انجام . . . ابلاغ و ارسال داشته . . . معروض رأی صداقت آرای می گرداند که در حینی که خبر ملالت اثر واقعۀ هائلهٔ مرحمت پناه عم عالیجاه غفران دستگاه آن سلطنت و اقبال پناه بدین دیار رسید . . . بمقتضای عطوفت و اشتیاق جبلت و علاقهٔ اتحاد و یکدلی که فیما بین مسلوک بود ، غبار کلفت و ملال برآینهٔ ضمیر محبت تأثیر نشسته کمال اندوه و ملالت دست داد و متعاقب آن ، خبر بهجت اثر قائم مقامی و دارائی جالس سریر سروری و جهان آرائی بمسامع اجلال رسیده زنگ ملال از آینهٔ خاطر زدود ، و چون دنیای ناپایدار محل حوادث و سکاره است . . . و نفوس قدسیهٔ انبیاء عظام و اولیاء کرام که مجرمان سرائر غیبی و مقربان درگاه ایزدی اند . . . وداع عمر ناپایدار و حیات دوروزه

۱- حدیقه ورق ۲۶۷-۲۷۰.

۲- ج ۱ ص ۲۷۰-۲۷۳.

مستعار نموده اند، پس انسکب آنست که آن پادشاه عالیجاه در حدوث این قضیه هائله برهنمونی گوهر شبتاب عقل بعروة الوثقی صبر و شکیبائی تمسک جسته بدین عطیه عظمی شاگرد و سرور باشند که بحمدالله والمنة بعون عنایت الهی سریر پادشاهی آن خانواده علیه بوجود شریف آن سلطنت نشان آرایش بافته چراغ آن سلسله افروختگی دارد... چون حسن اعتقاد ایشان بر خاندان طیبین و طاهرین بر عالمیان اظهارن الشمس است... لازم بود که یکی از مختصان حریم عزت را بجهت پرسش و تعزیت، و مبارکبادی سلطنت و دارائی آن عالیحضرت فرستاده شود، لهذا رفعت پناه مقرب الحضرت العالیه حسین بیگ قیچاجی که از خدمتکاران بساط قرب منزلت و محل اعتماد شاهانه است روانه حضور نمودیم، و این نامه دوستی آیین از روی کمال شوق مصحوب او ارسال یافت.

الحمد لله و المنة مجاری حالات اینجا به یمن عاطفت ربانی بر حسب دلخواه احبا بخیر و خوبی گذرانست، و در این اوقات فیما بین نواب همایون ما و فرمانفرمای ممالک روم بوساطت مصلحان خیراندیشی مصالحت واقع شد... و از جانبین معاهده و پیمان تأکید یافته ایلچیان معتبر آمد و شد نمودند و از هیچ طرف امری که مکرره خاطر انور بوده باشد، واقعه نیست.

وظیفه محبت آنکه آن سلطنت و معدلت دستگاه بیشتر از پیشتر شیوه فرخنده اتحاد و حسن مؤالفت و وداد سلوک داشته ریاض اخلاص را بزلن سکا تیمب صداقت عنوان... شاداب گردانند. چون داعیه ضمیر

انور همایون آنست که همیشه از احوال ایشان خبردار باشیم وایلچیان که می فرستیم دیرتر روانه می نمایند و باعث این میشود که از اینطرف نیز دیرتر روانه میشوند ، بعد از این بر خلاف گذشته عمل نموده رفعت پناه سشارلیه را زود روانه گردانند ، و بجهت آنکه مردم ما و ایشان از راه خشکی بفرغت بیکدیگر تردد^۱ ترانند کرد و پیوسته از چگونگی حالات بیکدیگر خبردار توانیم بود ، جمعی از عساکر منصوره را به فتح و تسخیر ولایت کیج و مکران مأمور فرمودیم و بتوفیقات آسمانی باندک توجهی مفتوح گشت...

بعضی حکایات غفران پناه آن عالمجاه زبانی سعادت و عزت آثار حاجی قنبر علی گفته بودند که بعرض اشرف رسانند ، مشارلیه معروض داشت . بعدالیوم هرگوله مطلبی که مرکوز خاطر انور بوده باشد... از روی یگانگی اعلام نمایند که توجه بحصول آن موصول گردد . چون غرض تجدید مراسم الفت بود ، زیاده اطناب نرفت . ایام سلطنت و اقبال بماناد .

در این ضمن امور ذیل مورد توجه قرار می گیرد :

۱- درعالم آرای عباسی دوبار^۲ این اسم سفیر حسین بیگ قبیجی تبریزی درج شده است ، اما در تاریخ قطب شاهی و حدیقة العالم تبریزی حذف شده ، و در حدیقة در جای قبیجی و قبیجی حتماً اشتباه چاپی

۱- در اصل و حدیقة العالم تودد غلط است .

۲- ص ۸۶۶ ، ۹۵۱ .

می باشد. قیچاجی^۱ نام یکی از مناصب بود، ممکنست بهمین نسبت این کلمه بنام سفیر علاوه شده باشد. اسکندر منشی در عالم آرای عباسی می آرد^۲: «قرچای خان بحسن خدمات منصب قیچاجیگری الخ...»

۳- مصالحت با سلطان روم و آمدن ایلچیان که در نامه فوق ذکر شده مورد تأیید تاریخ عالم آرای عباسی^۳ می شود که در تاریخ مذکور ذیل جلوس سال بیست و هفتم در عنوان زیر این واقعه مفصلاً گزارش یافته است:

«ذکر مراجعت قاضی خان^۴ صدر از رسالت روم و آمدن ایلچی خواندگار روم جهت استقرار مصالحت و اختلال آن بحکمت بالغه عالم الغیب و الشهاده.»

۳- فتوحات کیچ و مکران که در باره آن در نامه شاه ایران ذکر کرده رفته در عالم آرای عباسی^۵ ذیل همان سال بیست و هفتم بدینطور ضبط شده است:

«از سوانح اقبال که در اوائل این سال بظهور پیوست فتح قلعه بن فهل من اعمال کیچ و مکرانست که گنج علی خان حاکم دارالامان

۱- رک: عالم آرای عباسی ص ۱۱۶، ۲۲۸.

۲- ص ۱۰۴۰.

۳- ص ۸۶۳ بعد.

۴- رک: عالم آرای ص ۱۹، ۲۹، ۸۳۸، ۹۰۸، ۹۱۱، ۱۰۸۹.

۵- ۱۱۵۸.

۵- ص ۸۱۱-۸۶۲.

کرمان‌بان مأمور شده بود و او... با لشگر کرمان و سرداران قبائل به آن ولایت رفته قلعه بن فهل را محاصره نمود... ملک شمس‌الدین ولد ملک دینار والی آن ولایت و سایر محصوران از مصادمه عاجز گشته دست از محارست قلعه کوتاه کردند... و ملک شمس‌الدین با فرزندان و متعلقان بدست درآمده مصحوب معتمدان بدرگاه... فرستادند و در دارالسلطنت بنظر اشرف درآوردند. گویند عموم آن ولایت شافعی مذهبند. چون ملک شمس‌الدین دعوی میادت و تشییع... می نمود مراحم خسروانه شامل گشته مقرر گشته که به... کرمان رفته... در آن ولایت بفرات روزگار گذراند اما چون بکرمان رسید دست از حراست ملک بدن نیز کوتاه کرده به دارالکرمان ملک عقبی شتافت.»

۴- حاجی نبرعلی دو بار نزد شاه فرستاده شد، دفعه اول پیش از سال ۱۰۱۸ هـ. که سلطان محمد قلی قطبشاه در عذر تأخیر اقامت اغرلو سلطان در گلکنده نزد شاه ایران روانه نمود، دفعه دیگری در موقع درگذشت محمد قلی قطب شاه در ۱۰۲۰ هـ. محمد قطب شاه او را در خدمت شاه عباس فرستاد. در نامه شاه ایران اشاره ایست بسفارت دوم؛ اما در تاریخ قطب شاه و حدیقه العالم ذکر از سفارت اولش رفته.

۵- تاریخ ورود سفیر ایران در گلکنده بنا بر گفته مؤلفان تاریخ قطب شاهی و حدیقه العالم رجب ۱۰۳۳ هجری می باشد و نیز از قول ایشان برمی آید که حسین بیگ تبریزی برفاقت شیخ محمد خاتون سفیر قطبشاه پس از اقامت دو سال و چهارماه در وسط ذی قعدة ۱۰۲۵ به ایران باز گردید. این قول فقط در اینصورت مورد تأیید اسکندر منشی مؤلف تاریخ

عالم آرای عباسی قرار می گیرد که بیست و هفتمین سال جلوس شاه عباس از محرم ۱۰۲۲ شروع شود نه از ۱۰۲۳، چنانکه در کتاب مؤخر الذکر^۲ نیز قیاس شده است. در صحت قیاس آخر فتح کیچ و مکران و مصالحت بین دولتهای روم و ایران در ابتدای سال ۱۰۲۳ واقع شده باشد و سفرای ایران و دکن پس از این تاریخ بایران رفته باشند، بعلمت اینکه در نامه ای که همراه ایشان بود این هر دو واقعه درج است. در این صورت ورود ایشان در همین سال ۱۰۲۳ در گلکنده مستبعد بنظر می آید و چون در تاریخ قطب شاه و حدیقه العالم ورود شریفشان بقید یوم و ماه ضبط شده نباید به آسانی اینرا تغلیط نمود. خلاصه اینکه سفرای ایران و گلکنده در ۱۰۲۲ ه عازم دربار قطبشاه شده بودند نه در ۱۰۲۳. حسین بیگ تبریزی پس از اقامت دو سال و چهار ماه نزد محمد قطبشاه در ماه ذی قعدة ۱۰۲۰ اجازه بازگشت بایران حاصل نمود و در رفاقت شیخ محمد خاتون سفیر قطب شاه براه برهانپور عازم ایران گردید. علت بازگشت از این راه بگفته جهانگیر در تزوک روشن می شود، جهانگیر ذیل جلوس^۲ دوازدهم می نگارد:

« در یازدهم فروردین (۲۳ ربیع الاول ۱۰۲۶) حسین بیگ تبریزی که دارای ایران او را نزد حاکم گولکنده بطریق رسالت فرستاده بود چون بواسطه نزاع فرنگیان با قزلباشیان راه بریملر

۱- در متن سال ۱۰۲۳ اما در عنوان هر دو سال درجست، رکک

مسدود بود با ایلچی حاکم گولکنده ملازمت نمودند ، دو رأس اسب و چند تفور پارچه دکن و گجرات پیشکش او گذشت . »

جهانگیر در ربیع الاول ۱۰۲۶ در ماندو اقامت میداشت و حسین بیگ و شیخ خاتون در همین جا بخدمت امپراطور رسیده بودند ؛ چنانکه معلوم است ایشان در وسط ذی قعدة ۱۰۲۵ از گلکنده روانه شدند و بدین حساب در مدت چهار ماه تا ماندو رسیده باشند و این درست است و بدینجهت قول مؤلف تاریخ قطب شاهی و نویسنده حدیقة العالم مورد توجه واقع میشود .

ظاهراً از نزاع فرنگیه مراد جهانگیر سلسله نزاعی می باشد که شاه ایران با پرتغالیان بحرین و هرمز و جرون میداشت و چنانکه آقای نصرالله فلسفی در تألیف خود : زندگانی شاه عباس اول ، جلد چهارم گزارشی مفصل داشته بحرین ۱۰۱۰ هـ بوسیله امام قلی بیگ پسر الله وردی خان امیرالابرء فارس از تصرف پرتقال بدرآمده ضمیمه حکومت ایران گردیده^۱ و پس از آن بسبب آمد رفتار عمال پرتغال با سوداگران ایرانی و مردم جرون و دیگر بنادر و جزائر اطراف شاه عباس مصمم شد که دست ایشان را از سواحل خلیج فارس کوتاه کند . الله وردی خان در سال ۱۰۲۲ پسر خویش امام قلی خان حاکم لار را بتسخیر بندر جرون فرستاد و تصرف قلعه آنجا در اینسال میسر نشد . امام قلی سال

۱- ص ۲۴۳ - ۲۲۳ .

۲- ایضاً ص ۱۱۶ .

۳- ایضاً ص ۱۱۶ .

دیگر زمانی که پس از مرگ پدر در ربیع الثانی ۱۰۲۲ بجای او امیر-
الامراء فارس شده بود، قلعه جرون را بتصرف آورد و از آن پس بندر
جرون از دست عمال پرتغالی بیرون رفت و در قلمرو حکومت خان فارس
در آمد. در سال ۳ - ۱۰۳۰ بوسیله همین امام قلی خان قلعه قشم
و جزیره هرمز که در تصرف پرتغالیان بوده، از تصرف ایشان بدر
گشته ضمیمه دولت ایران گردید.

حسین بیگ تبریزی و شیخ محمد خاتون با همرا هانش بگفته اسکندر
منشی در سال جلوس سی و دویمین با ایران رسیدند چنانکه در عالم آرای
عباسی آمده است :

« در این سال شیخ محمد خاتون نام که از زمره علما و افاضل
بود، و پدرش شیخ علی خاتون که در سیانه تازیان آن طبقه خاتون
لقب داشته اند، در زمان شاه جنات مکان از انقیاد مجاورین مشهد
مقدس و از سرکار فیض آثار حضرت امام الجن و الانس .. موظف بود،
و خود در زمان فترت اوزبکیه بجانب دکن رفته بر حسب تقدیر در
سلسله علیه قطب شاهیه در سلک خواص ملازمان اختصاص و انتظام
یافته بود همراه حسین بیگ قیچاچی تبریزی که سه سال قبل از این
از جانب همایون اعلی پسرش تعزیه مرحوم محمد قلی قطب شاه و
تهنیت جلوس سلطان محمد برادر زاده و داماد او که بعد از فوت عم

۱- ایضا ص ۲۱۴ ، ۲۲۰ .

۵- ص ۹۴۱ .

بر سریر دولت قطبشاهی تمکن یافته رفته بود در دارالسلطنت قزوین رسیده بشرف بساط بومی و ادراك محفل مقدس معزز گردیده و مکتوب ضراعت آئین مخلصانه که از جانب قطبشاه بسده سنیه سپهر اشتباه ارسال یافته بود بنظر اشرف در آورده تحف و هدایای لایقه‌والی مذکور را با پیشکش خود گذرانیده مورد الطاف و اعطاف گشت.»

سال جلوس سی و دویمین از بیست و سوم ربیع الاول ۱۰۲۷ هجری شروع میشود و بدینجهت در سفر و ماند تا ایران مدت بیشتر از یک سال صرف شده بعلمت اینکه از گفته جهانگیر در تزوک برمی آید که سفیران ایران و هند پس از ربیع الاول ۱۰۲۶ ه از ماند و عازم ایران گشته و بعد از ربیع الاول ۱۰۲۸ ه بایران رسیده باشند ، و این مدت درست بنظر می آید. پس باعتبار تاریخ ورود سفیران بایران در میان گزارشهای تاریخ قطبشاهی و حدیقه عالم ، و عالم آرای عباسی و تزوک جهانگیری کاملاً توافق وجود دارد.

شیخ محمد خاتون تقریباً دو سال در ایران بازمانده ، و چون او را اجازه بازگشت بهند دادند ، قاسم بیگ سپه سالار مازندران برای همراهی سفیر منتخب گشته هر دو روانه گلکنده شدند. بگفته اسکندر منشی قاسم بیگ و شیخ خاتون در جلوس سال سی و چهارمین که از ۱ ربیع الثانی ۱۰۲۹ ه آغاز می یابد ، عازم هند شده بودند ، در عالم

۱- عالم آرای عباسی ص ۹۳۰.

۲- ایضاً ص ۹۳۸.

آرای عباسی آمده است :

« ذکر فرستادن ایلچیان بسطان هند و روم و دکن
 و قاسم بیگ سپه سالار مازندران را همراه شیخ محمد
 خاتون ایلچی سلطان محمد قطب شاه والسی گلکنده برسالت او
 تعیین فرموده روانه نمودند. »

مؤلف حدیقه العالم گزارش این سفارت را مفصل تر^۲ می آرد :

« چون نسبت موافقت و رابطه مصادقت میان دودمان علیّه صفویه
 موسویه و خاندان رنیه قطب شاهیه از زمان شاه علیین مکان شاه
 اسماعیل صفوی پادشاه ایران .. و اوان خلافت پادشاه غفران پناه سلطان
 سلطان قلی قطبشاه .. بنابراین اتحاد مذهب از جانبین مرعی و
 ملحوظ بود خاقان زمان خیرات خان سرنویش را برسم رسالت همراه محمد
 قلی بیگ قپچاجی را که بجهت پرسش و تهنیت بدار السلطنت حیدرآباد
 در عهد شاه مغفرت پناه فرستاد و در سال هزار و بیست و چهار (صح پنج)
 هجری نواب علامی فهاسی شیخ محمد خاتون بتشریف شاهانه مشرف
 گشته برفاقت حسین بیگ مذکور روانه عراق گردید و چند سال در آن
 مملکت .. اقامت ورزیده مورد توجهات پادشاهی گشت و هنگام مراجعت
 او پادشاه سماکک ابران ایالت و حکومت دستگاه قاسم بیگ سپه سالار
 ملک مازندران را همراه نواب علامی روانه فرمود. و آن دو از راه کیچ

و کمر آن که در آن زمان بتصرف مغفرت بناه رسیدند بعواطف خسروی اختصاص یافتند و در تاریخ ورود مسعود نواب علامی نظام الدین احمد این قطعه گفت :

چو آمد شیخ علامی ز ایران

صفا آمد ز روی او بهر چشم

پراهش بود چشم جمله مردان

رود اکنون براه او بسر چشم

خرد بهر و رودش گفت تاریخ

چو جان آمد بجسم و نور در چشم

و قاسم بیگ مشارالیه مدت دو سال در دارالسلطنت حیدرآباد

بود و بعد از آن بجوار رحمت یزدان شتافت. نظام الدین احمد این مصراع را تاریخ یافت :

رفت قاسم بیگ ایلچی از جهان . «

ظاهراً این قافله از راه کیچ و مکران مستقیماً بگلکنده نیامده زیرا

جهانگیر در تزوک نوشته که قاسم بیگ در آگره آمده و نامه که شاه عباس فرستاده بود در ۲ خرداد (مطابق رمضان ۳۰۲۰ هـ) از نظر امپراطور

گذرانید. عین عبارت تزوک جهانگیری اینست :

« در بیست و نهم قاسم بیگ نام فرستاد ارای ایران آمده ملازمت

نمود و مکتوب^۱ آن برادر عالیقدر مشتمل بر مراتب محبت و یک جهتی گذرانیده ، آنچه بر رسم سوغات فرستاده بود بنظر درآورد . « چنانکه در حدیقه العالم در جست قاسم بیگ در حیدر آباد فوت شد . بنابراین او فرصتی نیافته که بایران برگردد بدینجهت واضحست که قاسم بیگ نزد جهانگیر قبل از ورود پدر بار قطبشاه رسیده است ، و در آنوقت شیخ محمد خاتون همراه او بود و این اتفاق عجیبی است که شیخ مزبور دوبار با جهانگیر شرف ملاقات یافته ؛ اول در موقع رفتن بایران در ماندو و باز در موقع بازگشت از ایران در آگره .

در این ضمن امور ذیل مورد توجه قرار می یابد :

۱) قاسم بیگ سپه سالار مازندران یکی از ممتازترین اسرای صفوی بود . در جلوس سال بیست و هشتمین در ۱۰۲۴ در همراهی انجیلو چاوش سفیر روم نزد سلطان احمد خان^۲ فرستاده شد . سلطان بد عهدی نموده او را قید کرد . پس از درگذشت او سلطان مصطفی در ۱۰۲۶ او را رها نموده با تحف و هدایا روانه دربار شاه عباس نمود . در سال سی و دومین جلوس او را بار دیگر بسفارت روم^۳ فرستادند . بدینطور قاسم بیگ در کارهای سفارت تجربه های وافر بهم رسانیده بود و شاید بهمین جهت بود که او را اولاً نزد امپراطور مغول و پس از آن نزد

۲- این همان مکتوبست که در کتاب زندگانی شاه عباس اول ج ۴ ص

۳۰۲-۳۰۲ نقل است .

۲- عالم آرای عباسی ص ۸۸۰ ، ۹۲۶ .

۳- ص ۹۳۱-۹۳۳ .

محمد قطب شاه فرستادند و چنانکه در حدیقة العالم^۱ مستدرجست قاسم بیگ در ۱۰۳۲. بگلکنده رسید و پس از دو سال اقامت در آنجا در نزدیکی ۱۰۳۴. در گذشته است. نظام الدین احمد قطعه تاریخ فونش نظم نموده و آن قطعه در حدیقة العالم درج است.

(۲) تاریخ ورود قاسم بیگ و شیخ خاتون در گلکنده نیز در خور توجه است. از قطعه ای که نظام اندین احمد گفته ۱۰۳۲. هجری برمی آید، اما در حال حاضر صورت قطعه که در حدیقة العالم دیده می شود دارای تاریخ ۱۰۲۱. ه. می باشد و این اشتباه فاحش است. اگر چه ۱۰۳۲. هجری تاریخ در گذشت درست بنظر می آید اما در اینصورت نیز اشکالی هست: قاسم بیگ سفیر متعینه دوبار قطب شاه بود و شیخ خاتون که که همراه سفیر مذکور در دربار مغول رفته بآندربار هیچ سروکاری نداشته. بنابراین اقامت ایشان در آگره بظاهر مستبعد معلوم نیست که ایشان چرا در ۱۰۳۲. بگلکنده رسیدند. در حالیکه مسافت آگره تا گلکنده دو سال طول نمی کشد.

(۳) در عالم آرای عباسی و حدیقة العالم ذکر از نامه شاه عباس بنام امپراطور جهانگیر نرفته است. اما در تزویک آمده که قاسم بیگ نامه شاه ایران سوغاتی آورده پیشکش نمود. خوشبختانه همین نامه بتوسط نصرالله فلسفی در « زندگانی شاه عباس اول » جلد چهارم^۲ چاپ شده و

۱- ج ۱ ص ۳۱۷.

۱- ص ۳۰۲ - ۳۰۲.

قبلا در این مقاله ذکر کرده‌ام از آن رفته است. این نامه چنانکه معلوم است در سفارش شاهان دکن نوشته شده و بنابر اهمیت آن بعضی از اجزای آن ذیلاً نقل می‌شود :

نامه شاه عباس بشاه سلیم در باره ملوک دکن

«... چون مسموع شد که بنابر سفارش این محب صادق البال

تقصیرات سلاطین دکن بعفومقرون ساخته مورد توجه والتفات فرموده‌اند، ایلچیان ایشان را که در این جانب آمده بودند، مرخص گردانیده رفعت پناه اخلاص شعار قاسم بیگ سپه سالار مازندران را که غلام و از غلام زادگان قدیم‌الخدمت این دودمانست، فرستادیم که بوسیله این صحیفه محبت طراز سعادت ملازمت مستسعد گردیده حقایق حالات این جای را بعرض مقدس رساند و بعد از آن رخصت یافته روانه دکن شود، و سلاطین مذکور را زیاده از اول رضا جوئی و اخلاص گزینی و بر خدمات آن نهال چمن آرای دولت و اقبال تحریر و ترغیب نماید. مرجو آنست که پیوسته شیوه مرضیه عنایت و التفات بسلاطین مذکور منظور دارند که دنیای مستعار را در نظر اولوا الابصار خصوصاً پادشاهان ذوی الاقتدار آن قدر و اعتبار نیست که بعد از اطاعت زبردستان در مقام رفاهیت نباشند. هر چند طبع سلیم آن برادر جانی که بصفات مستحسنه آراسته است و پرفاه حال عبادالله راغب و در این مورد محتاج سفارش نیست، غایتش از فرط محبت هر چه از مقوله خوبیها بخاطر میرسد می‌خواهد مذکور محفل ارم تزیین سازد، ترصد

آنکه بعد از تقبیل بساط گردون مناط رخصت مشارالیه مهذول فرمایند تا بزودی روانه دکن گردد . . . » .

ع) شاه عباس نامه دیگری برای محمد قطبشاه بوسیله شیخ محمد خاتون بگلکنده فرستاد ، معلوم نیست که چرا این نامه با قاسم بیگ سفیر ایران بتعینته دربار قطبشاه نفرستادند . در هر حال از عنوان و متن نامه واضح است که آن نامه را شیخ خاتون از نظر قطب شاه گذرانیده بود مثلاً :

« کتابت نواب گیتی ستانی بسططان محمد قطبشاه والسی گلکنده مصحوب بشیخ خاتون فرستاده شد . سرآغاز جریده آن دولت و کامکاری و نوباوه بوستان عظمت و ناسداری اعنی حضرت والا منزلت ، سلطنت وشوکت پناه ، حشمت وجلادت دستگاه . . نقاوه سلاطین نامدار ، سلاله دودمان سروران عالی مقدار . . سلطان محمد قطبشاه ادام الله اقباله را . . ارتقا بمدارج والا و ذروره اعتلا به یمن عنایات حضرت واجب العطا یا از ممکن تقدیر بجلوه گاه ظهور بر وجه اتم و اکمل میسر و مقدور باد . . » .

بعد هذا مرفوع رأی سلک آرای میگرداند که نتیجه المشایخ الکرام شیخ محمد خاتون که از خدمتگاران زادگان روضه مقدس معلی حضرت امام ضامن ثامن است . . در ایام فتور اوزبکیه و اختلال احوال آن مشهد مطهر . . از وفور تشیع بحسب تقدیر بدیاری دکن شتافته در کنف

عزت آن سلسله علیه . . اقامت گزیده ، از جانب آن سلطنت و مملکت پناه بیایه سریر اعلی آمده مکتوب مصادقت اسلوب . . . بنظر انور رسائیه بانواع تعظیمات و تکریمات معزز گردید .

اگرچه از واقعه هایله سلطنت و مملکت پناه مرحوم مغفور محمد قلی قطبشاه که بحسن عقیدت و اعتقاد بدو دمان نبوت و ولایت ممتاز و بلند پایگی داشت و نواب همایون ما را بان مرحمت پناه توجهی خاصی بود ، مزاج اشرف کدورت تمام یافت ، اما چون ارتحال هرذی حیاتی و انتقال هر صاحب جاهی ، از خاکدان دنیا بدار بقا ناگیر است ، از آن کدورت و برهمزدگی باز آمد . لله الحمد ده چراغ دولت آن خانواده رفیعه از آن سلاله دودمان سلطنت و بختیاری روشنی یافته فروغ افزای انجمن ملک داری گردید ، توجهات ظاهر و باطن متعلق آنست که همیشه نوای دولت آن خانواده بلند یافته سلطنت و شوکت پناه علی جاه بر مسند کاسروائی آبا و اجداد عظام تمکن داشته باشند چون افادت و افاضت پناه مرسل مشارالیه بعضی حکایات در باب بی اعتدلی سپاه چغتائی و تعرض ایشان بحواشی مملکت آن سلسله معروض داشت و قبل از این نیز جهت اطفای نایره این فتنه ، رقعۀ محبت آمیز بحضرت پادشاه والاحاه خورشید کلاه فرمانفرمای مالک هندوستان که الفت و دوستی و اتحاد فیما بین بر عالمیان ظهور تمام دارد و بیان اخوت و یکتا دلی از جانبین مرعی و مسلوک ، مرقوم قلم و داد گردائیده در سفارش و دلالة دکن خصوصاً آن سلسله علیه که نسبت خاصی به اینجانب دارند ، هنوز بانحضرت نرسیده خواهد بود ، الیوم نیز رقعۀ

محتوی برهان ملتسم و اختصاص بان سلطنت پناه عالی جاه نواب
 همایون ما مرقوم قلم گردانیده ... بعد از آنکه رقعات مذکور به نظر
 شریف آن سریر آرای ملک محبت پرسد گرد آن شورش و فساد بزال
 خواهش برادرانه اینجانب مصفاً گشته عنقریب نتایج آن باحسن
 وجهی ظهور خواهد پیوست و در امداد آن سلسله علیه با قصی الغایت
 توجهات مشفقانه مسلوک خواهد بود . آنچه بخاطر انور رسد آنست
 که تا ممکن و مقدور است ، آن سلطنت پناه بادی نزاع و
 جدال نبوده جهت حفظ احوال زبردستان در استرضای خاطر شریف پادشاه
 والجاه خورشید کلاه بدالالت خرد خرده بین کوشیده از جنگ و جدال
 برکنار باشد .

شرح حالات اینجا و لشکر کشی بتجدید بدین دیار و فتوحاتی
 که روی نمود افادت پناه مشارالیه کما حقہ از کماهی حالات واقفست ،
 بتقریر دل پذیر مشارالیه است که مشرحاً بیان خواهد نموده طریقه محبت
 که همیشه بهار دوستی بر شحات سحاب مرسلات محبت طراز که موجب
 تضاعف مواد الفت و تزیید مراسم مصادقت است ، تازگی بخشند و هر
 گونه مهمی که در این دیار داشته باشند بی غائله حجاب و بیگانگی
 اعلام نمایند که توجه شاهان بحصول آن موصل گردد» .

از حدیقة العالم معلوم میشود که قاسم بیگ در سال ۱۰۳۴ هجری
 در گلکنده در گذشت، و پس از آن پسرش محمد قلی بیگ که از حلیه شباب

آراسته بود ، بالطف خسروانۀ محمد قطبشاه نواخته شده جانشین پدر گشت و در زمان سلطان عبدالله قطب شاه اجازه بازگشت بایران حاصل نمود . سلطان برای همراهی او خبرات خان سرنویت را سفیر مقرر نموده هر دورا با تشریفات شاهانه نواخته با تحف و هدایا روانۀ ایران نمود و بدست ایشان نامۀ اخلاص بخدمت شاه عباس فرستاد . چون این قافله بسورت رسید شاه جهان امپراطور مغول که در آن نزدیکی در جای پدر خود جهانگیر بر تخت نشسته بود ، این سفیران را با گره طلب نموده نامۀ مخلصانۀ برای شاه ایران تحریر نموده بعضی حالات راشفاهاً عرض کرد و ایشان را بسورت باز فرستاد . محمد قلی بیگ و خیرات خان به وسیلۀ کشتی ها عازم ایران شدند ، اما همینکه این قافله به بندر عباس (عباسی) رسیده خبر ارتحال شاه عباس و جانشینی شاه صفی بایشان رسید ، و این سانحه در ۲۲ جمادی الاول ۳۷ . روی داده ، و خیرات خان نامۀ محتوی باین واقعه بگلکنده فرستاد و آن نامه در اول شعبان ۱۰۳۸ بدارالخلافه رسید . سفیر ایران و هند بالاخره از بند عباس بطرف دارالسلطنت اصفهان روانه شدند و بخدمت شاه صفی رسیده پیشکشهای قطبشاه [را] از نظرش گذرانیدند ، شاه جوان بخت بسیار خوشوقت شده سفرا را بنوازشهای پادشاهانه نواخت ، بعلاوه آن قریه ای که خویشان خیرات خان بانجا اقامت داشتند او را بخصوص مرحمت نمود .

نامه ای که عبدالله قطبشاه برای شاه عباس همراه خیرات خان فرستاده بود پس از وفاتش از نظر شاه صفی گذرانیده شد ، این نامه در نسخۀ «مکاتیب زمانۀ سلاطین صفویه و مجموعه المراسلات» شاملست

و عنوانش که ذیلاً در جست بیان حدیقه السلاطین را مورد تأیید قرار میدهد :

« کتابتی که سلطان عبدالله قطبشاه بنواب گیتی ستانی نوشته بود و چون واقعه آن حضرت روی نمود بمطالعه نواب اشرف درآمد . »

در عالم آرای عباسی ، سفارت خیرات خان در ضمن درگذشت سلطان محمد قطبشاه بدینطور ضبط شده است :

« سلطان محمد قطبشاه ولد محمد امین میرزا ده برادرزاده محمد

قلی قطبشاه و داماد او بود ، مدت سلطنتش استدادی نیافت ، زود وداع

عمر و دولت کرد . سلطان عبدالله که پسر او و دختر زاده محمد قلی قطبشاه

بود ، بعضی از ارباب غرض جهت دختر زادگی قطبشاه بسطنت او را ضی

نمودند باغوی مادر پسر کوچکتر او را بحرم سراطلبیده جمعی در او آویخته

دیده اش را میل کشیدند و پسر کوچک هفت ساله اش را ده علی نام

داشت ابراهیم عادلشاه نامیده بصواب دیدار کان دولت جانشین گشته

مرتبه قطبشاهی یافت و با ایستادگان پایه سریر اعلی شاهی ظل الهی

زیاده از سلاطین پیشین اظهار اخلاص و دولتخواهی کرده خیرات خان

را که از امراء بزرگ آن سلسله است برسم رسالت با تحنی و هدایای

لایقه بخدمت اشرف ارسال داشت . »

اما این از چند جهاتی ناقص است :

(۱) پس از وفات محمد قطبشاه پسر بزرگش بنام عبدالله قطبشاه

در دولت نواب محمد قلی قطبشاه رخسار ملک خانی از سادات سادات

شاهانه و تکریمات بسیار و منعم بود و در سال ۱۰۶۹ هـ قمری

جانشین^۱ شده ، بنابراین جانشینی پسر هفت ساله محمد قطبشاه سرتاسر اشتباه است .

(۲) یکی از پسران محمد قطب شاه علی نام داشت ، اما او در وقت فوت پدرش^۲ ده ساله بود ، در هر حال او جای نشین پدر منتخب نشده بود .

(۳) روایت کور کرده شدن عبدالله هیچ اصلیتی ندارد .

(۴) خیرات خان فرستاده عبدالله قطبشاه بود ، او با علی میرزا هیچ علاقه ای ندارد ، چنانچه نامه ای که خیرات خان آورده نیز همین قیاس را مورد تأیید قرار میدهد ، زیرا در عنوانش نام عبدالله قطبشاه صراحةً سندرجست . این نامه که از جهاتی سهم است بعضی اجزاء آن عیناً نقل می شود :

ای ذروه معارج شاعی مکان تو
وی بوسه گاه پادشهان آستان تو

مخلص صادق الاعتقاد . . . تحفه دعائی که کروبیان سلاء اعلی را استقبال آن زبید و هدیه ثنائی که لمعات شوارق آن بر عالم و عالمیان پرتو افشاند نیاز درگاه آسمان جاه و نثار بارگاه فلک اشتباه اعلی حضرت دیوان رفعت گردوز حشمت . . . پادشاه خلایق پناه خدای شناس

۱- وفات محمد قطبشاه در ۱۳ - جمادی الاول ۱۰۳۵ واقع شده (حدیقه العالم ۱ : ۲۸۲) و عبدالله قطب شاه در ۱۴ - جمادی الاول ۱۰۳۵ هجرتخت نشسته (ایضاً ص ۳۰۱) .

۲- زک : حدیقه ص ۲۷۸ .

ابوالمظفر ابو المنصور شاه عباس خلد الله تعالی ماثر سلطنته فی الشهور والسین و نورشوارق معدلته فی السموات والارضین میگرداند . . . که الحمد لله ثم الحمد لله که روز بروز انوار فتح مبین و آثار نصر عزیز از صفحات ریات کشور ستانی واضح و لائح است . . . و علی الاتصال عسا کرنصرت مآثر بنیروی اقبال بی زوال گرد استیصال از بنیان ارباب بغی و عدوان اعدای خاندان بر آورده آتش حسام آبدار در مقابله اعدای نابکار دود انتقام از بسیط زمین بر سپهر برین میرساند :

بالید از این نشاط تن بخت بر زمین

بگذشت از این نوید سرتاج از آسمان

. دوستان و فاکیش و یکجهتان خیراندیش را چشمداشت

این عنایت هست که چنانچه ساحت ملک هوا خواهی و اخلاص را الحمد لله و المنة از شمایم نسایم اخبار این فترحات متعاقبه متوالیه نضارت و سرسبزی داده اند و می دهند تارك ارادت و حسن اعتقاد ایشان نیز بگلهای رنگین نامه جات میمون زیب و زینت یافته بمزید اختصاص بر امثال و اقران مباحات می نموده باشد . . . ثانیاً بحسامع اجلال میرساند که چون بعد از رحلت مغفرت ایاب شوکت انتساب عمده مقربان در گاه خاقانی قاسم بیگ مین باشی اسکنه الله تعالی فی فرادیس جنانه از عواطف شاهانه که همیشه شامل حال این سلسله علیه بوده است بامنشور و افراسرور و توقیع کاسل التور و بعضی یاد بود . . . بجانب والد غفران مآب . . فرستاده بودند و بعضی موانع و اختلال اوضاع طرق و مسالک . . باعث تعویق و تأخیر روانه نمودن مشارالیه شده بود ، شجاعت و مکرمت ایاب و عزت

ورفعت انتساب سلاله الكرامی محمد قلی بیگ خان صدق مرحوم مشارالیه بزبور کمالات صوری و معنوی آراسته در هر باب مصداق « الولد سر لایبه » است ، روانه ملازمت . . بودند ، در صحبت عزت دستگاه مشارالیه امارت ایاب عزت انتساب خان سعادت و محمدمت مکان خیرات خان سر نوبت خاصه خیل حضور را که از معتمدان قدیم اینجانب است و در باب شایستگی و مزاج دانی حسن ظن تمام بمشارالیه هست ، روانه آن درگاه آسمان جاه نمودیم که چند وقت که در رکاب ظفر انتساب بوده باشد از نیابت این مخلص بلوازم خدمت قیام و اقدام نماید .

مترصد از سر احم شاهانه آنکه نظر عاطفی که همیشه از جانب آن جالس سریر فرماندهی و فرمانفرمائی نسبت باین خانواده قدم الاراده مبذول بوده است ، برقرار داشته نسبت اردت و صدق عقیدت صغیر و کبیر این سلسله علیه را قوی دانند .

چون اکثر احتمال که منجر باساعت ادب شود و تفصیل بعضی احوال و سوانح که عرض آن مطلوبست از تعریض رفعت پناهان مشارالیهما بهتر وضوح میتواند یافت ، اختصار بدعا اولی نمود .

جهان تا هست اقبال جوان باد

بهار عیشت ایمن از خزان باد

نشاط آباد ملک اقتدارت

کشیده قاف تا قاف جهان باد

بهر جانب که عزت روی آرد

ظفر همدوش و عشرت همعنان باد »

خیرات خان سفیر قطبشاه پس از وفات شاه عباس بدکن مراجعت نموده و بنا برین باید این موضوع از حوزه مقاله ما خارج باشد، ولی چون این واقعه فقط در ماخذی تنها وجود دارد، گزارش مختصری سودمند باشد. در حدیقة العالم آمده است :

« خیرات خان سر نوبت که در سال دوم جلوس همایون مطابق ۱۰۳۶ هـ برفاقت محمد قلی پسر قاسم بیگ^۲ ایلچی برسم رسالت بصوب ایران رفته بود و در سال ۱۰۴۴ هـ رخصت انصراف یافته باتفاق امام قلی بیگ یساول صحبت عازم دار السلطنه حیدرآباد گردید ، و چون در وقت رفتن از جانب حضرت شاه جهان صحیفه الوداد مصحوب خان مذکور بخدمت حضرت پادشاه صفوی نژاد مرسل گردیده بود ، بمرافقت امام قلی بیگ از راه قندهار بصوب هندوستان رفته بعد گذرانیدن جواب صحیفه الوداد بحضرت پادشاه هندوستان متوجه دار السلطنه حیدرآباد شد ، و چون در غره ذی فعدة مذکور خبر وصول امام قلی بیگ یساول صحبت باتفاق خان مذکور بمساع اجلال رسید بجهت قیام بوظایف مهمانداری میر معزالدین محمد مشرف مقرر گشت ، بعد رسیدن بنزدیکی دار السلطنه شیخ محمد طاهر سرخیل و یولچی بیگ که یکی از امرای عظیم الشان ایشان بود متعاقب یکدیگر حسب الحکم باستقبال شتافته بلوازم ضیافت و مهمانداری پرداخته ایلچی مشارالیه را بخیرت آباد که دو فرسخی دار السلطنت است، فرود آوردند ، و بتاريخ ۶ ماه ذی قعدة سنه مذکور خاقان زمان در عمارت خیرت آباد نزول اجلال فرموده ایلچی مذکور

۱- ج ۱ ص ۳۵۳ - ۳۵۴

۲- برای این منصب رجوع کنیده عالم آرای عباسی ص ۳۲۴ ، ۳۳۹ ، ۳۴۱

را بملازمت اشرف عزّ امتیاز بخشید. ایلچی مشارالیه مکتوب محبت اسلوب مشتمل بر تهنیت جلوس با پنجاه راس اسب عراقی و تاج و شمشیر و کمر خنجر مرصع و بسیاری از تحایف که از جانب پادشاه ایران آورده بود از نظر انور گذرانید. خسرو زمان خلعت خاص و یک زنجیر فیل و دو رأس اسب عربی با زین و یراق طلا بمشارالیه مرحمت نمود، و در باغ میرزا محمد امین سیرحمله بجهت نزول او مقرر فرمود. و بیست و دوم ماه مذکور مشارالیه حسب الطلب بدو تخانه عالی حاضر شده و مرتبه دیگر سعادت ملازمت دریافته از جانب خود چهارده اسب عراقی و دوازده بهار شتر و پنج جفت قالی با نمد تکیه های نفیس و چهارده طبق زربفت و تحایف دیگر گذرانید و بخلعت خاص و جیقه مرصع و یک زنجیر فیل و دو رأس اسب مفتخر و سیاهی گردید؛ و بجهت اخراجات مشارالیه چهار هزار من غله و پنج هزار هون نقد مرحمت شد و ماوراء این هر گنه مجاهد بود که دو هزار هون حاصل داشت و در هر ماهی هزار هون نقد از خزانه عامه مقرر یافت. و روز دیگر خیرات خان دوازده راس اسب عراقی و چهارده طبق زربفت و چند نفر غلام و کنیز گرجی و یک قطار شتر و پنج جفت قالی با نمد تکیه ها و بسیاری از تحایف دیگر گذرانیده بخلعت خاص و اسب سرافراز گشت و در مجلسیان و مقربان حضور و اقران نور منسلک گردید.

نویسنده مجمع المراسلات در بخش نامه هائیکه از طرف شاه صفی و برایش نوشته شده، نامه ای درج شده بدین عنوان: کتابتی که به سلطان محمد قطب شاه بعد از مراجعت سفر ایران مصحوب احمد خان بیگ قورچی پسر فرستاده شد. شاه صفی در ۱۰۳۸ هجری پس از وفات

شاه عباس بر تخت ایران نشست و محمد قطب شاه سه سال قبل در ۱۰۳۵ هجری در گذشته است، بنابراین واضحست که این نامه برای سلطان محمد قطب شاه والی گلکنده نوشته نشده و حتماً در عنوان نامه اشتباه فاحشی راه یافته است. و از متن واضح میشود که این نامه برای محمد عادل شاه فرمانروای بیجاپور (۱۰۳۷-۱۰۶۷) تحریر یافته است و این قیاس از فرائن ذیل مورد تأیید قرار می‌یابد.

(۱) چنانکه معلوم است محمد قطبشاه معاصر سلطان صفی‌نوبد، ولی محمد عادلشاه که در ۱۰۳۷ بجای پدر خود ابراهیم عادلشاه ثانی تخت نشین شد، معاصر سلطان صفی‌شاه ایران بود و شاه‌مذکور نامه‌مذکور را برای او فرستاد چنانکه در متن نامه نام سلطان صراحةً بدینطور درج شده است: « حضرت والا مرتبت رفیع منزلت، سلطنت و جلالت پناه، نصف و عدالت دستگاه عظمت و بسالت اقتباه عالیجاه، مملکت مدار کیوان وقار خورشید اشتهار، خلاصه دودمان سلطنت والعز والامتنان سلطان محمد عادلشاه اعلی الله شانہ ».

(۲) از متن نامه ظاهر است که شاه عباس فوت شده است و برای او کلمات دعائیة آمده است، مثلاً:

خان احمد اردلان که ابا عن جد نمک پرورده این خاندان و تربیت یافته نواب جنت مکان گیتی ستان و همواره به عنایات و نوازشات نواب مکان سرفراز بود.

نواب گیتی‌ستانی، لقب شاه عباس بود و از فقره جنت مکان، بر درگذشت او می‌توان استدلال نمود. وفات شاه عباس در ۱۰۳۸ واقع شده و بنابراین این نامه پس ازین تاریخ نوشته شده بود و چون

محمد قطب شاه سه سال پیش فوت شده این نامه با او هیچ علاقه‌ای ندارد.

(۳) در نامه مذکور گزارش فتح ایروان درج شده است، و همین گزارش عیناً در یکی از نامه‌های شاه صفی بنام سلطان خرم که شامل مجموعهٔ مجمع‌المراسلات است، مندرج است، عنوان نامه‌ای بنام خرم بقرار زیر است:

«کتابت نواب خاقان رضوان مکان اشرف اقدس بسططان خرم مصحوب یادگار بیگ در باب فتح قلعهٔ ایروان فرستاده شد».

سلطان خرم پس از فوت پدر در سال ۱۰۳۶ هجری بر تخت سلطنت نشست، بنابراین فتح قلعه ایروان پس از این تاریخ روی داده باشد و سلطان محمد قطب شاه چند سال پیش از این تاریخ در گذشته بود. پس انتساب نامه که شامل گزارشهای فتح قلعهٔ ایروان باشد به سلطان محمد نمی‌توان کرد.

(۴) از مندرجات نامه برمی‌آید که خان احمد خان اردلان از سپاه ایران یاغی شده با ییگر بیگی شام و موصل در خفیه یکی گشت، ولی باینهمه لشکر صفوی ایشان را شکست فاحش داد و بدینجهت خان احمد خان هراسان شده بموصل گریخت و همان جا رخت هستی بر بست. خلاصه اینکه در موقع نوشتن نامه مزبور خان اردلان خان حیات نبود و از تاریخ عالم آرای عباسی پیداست که در موقع درگذشت شاه عباس خان مذکور نه فقط شامل امرای بزرگ دربار صفوی بود بلکه

